



بیعت در اسلام مشروط است/ خیانت قائلان «نگو تا نگویم»

اگر کسی گفت جلسه قرآن را جدا برگزار کنیم و جداگانه کار حکومتی کنیم، به او رأی ندهید و اگر رأی دادید، توبه کنید و با او مخالفت کنید،

اگر کسی گفت جلسه قرآن را جدا برگزار کنیم و جداگانه کار حکومتی کنیم، به او رأی ندهید و اگر رأی دادید، توبه کنید و با او مخالفت کنید، چون در اسلام بیعت مشروط است؛ اگر کسی از شخصی پرونده دارد و او هم بگوید که تو در جایی تخلف کردی و بگوید «نگو تا نگویم»، هر دو خائن هستند.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، حسن رحیم‌پور ازغدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در همایش «جامعه قرآنی، بصیرت؛ رسالت‌ها و آسیب‌ها» که به همت خبرگزاری ایکنا برگزار شد، به بیان سخنانی در خصوص ملاک‌های قرآنی برای دولت و دولتمردان پرداخت که آنچه در ذیل می‌آید، بخش دوم این سخنرانی است:

بخش پیشین را اینجا بخوانید!

موضوع این همایش مسئولیت و تکلیف سیاسی جامعه قرآنی است و به مناسبت این‌که بحث روز جامعه ما، بحث انتخابات است، از من خواستند که درباره این مسئله صحبت کنم و من به این دلیل که انتخاباتی نیستم، صرفاً برخی از ملاکات قرآنی برای دولت و دولتمردان را عرض می‌کنم.

من شنیدم هر کسی از میدان فاطمی رد می‌شود، برای انتخابات ثبت نام می‌کند. اکثر این افرادی که ثبت نام می‌کنند، اصلاً توجه ندارند که چه می‌کنند. فرض بر این که شما آمدید و تایید شدید و رأی آوردید و رئیس جمهور هم شدید. اینها متوجه نیستند که اگر کسی قرآنی فکر کند، باید از این‌که سرنوشت مردم به دست تصمیم و امضای او می‌افتد، تنش ببرد. اگر کسی هیجان زده می‌شود و شب خواب می‌بیند که جایی رئیس شود، این اصلاً قرآنی نیست. قرآن افرادی را که اراده علو در دنیا دارند، لعن می‌کند. مومن را که تعریف می‌کند می‌گوید: «... لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است» (قصص/83). یعنی مومن هدفش رئیس شدن و رشد در مراکز مادی قدرت و ثروت و شهرت نیست. اگر کسی اراده علو دارد، قرآن این را در کنار اراده فساد قرار داده و می‌گوید چنین شخصی دیکتاتور است و هرکس که هست، طاغوت است.

بنابراین کسی که برای ثبت نام، چه برای شورای شهر، چه برای مجلس و چه برای هر مسئولیتی در هرجا دست و پایش نلرزد، مومن نیست، چه برسد به رئیس‌جمهوری که بخش اعظم قدرت کشور در دست او است. هرچند رئیس‌جمهوری در این کشور شخص دوم است، ولی در واقع شخص اول مملکت، عملاً رئیس جمهور است و برای میلیاردها میلیارد پول بیت‌المال تصمیم‌گیری می‌کند و او امضا می‌کند که این میلیاردها کجا هزینه شود. رئیس‌جمهورها هستند که با يك امضا میلیون‌ها نفر را به حقوق خود می‌رساند یا از آن محروم می‌شوند. با يك سخنرانی یا با يك سکوت، آبروی افرادی می‌ریزد. اینها کارآسانی نیست. اگر کسی واقعا دین داشته باشد، خود را برای مسئولیت‌ها عرضه نمی‌کند.

سه گروه کاندیدا از منظر اسلام

طبق آموزه‌های قرآنی سه گروه خود را برای حاکمیت بر مردم کاندیدا می‌کنند. یکی که طاغوت‌ها هستند و گروه دوم شهادت‌طلبان و اولیای الهی هستند که می‌دانند چکار می‌کند. چنین فردی در خودش این قدرت و مسئولیت را می‌بیند و در واقع دارد فداکاری می‌کند. دسته سوم هم احمق‌ها هستند و نمی‌فهمند دارند چکار می‌کند؛ مسئولیت می‌گیرند و نمی‌فهمند که چه شد تا آخر. با این امضا و عزل و نصب چه کردی؟

من می‌خواهم چند آیه قرآن بخوانم که قرآن به چه افرادی اجازه داده که بالا بیایند و به ما اجازه می‌دهد که به چه کسی تن بدهیم و به چه کسی تن ندهیم. یعنی ملاک‌های انتخاب را خدمتتان عرض می‌کنم: سؤال اول این است که نگاه به حکومت چگونه است؟ در جامعه ما چند مدل نگاه به حکومت داریم. بین همه این نامزدها هم هستند. نامزدها همه سوابق دارند و به حرف‌های دم انتخابات توجه نشود، بلکه به سوابق نگاه شود؛ اینها همه سال‌های متمادی امتحان پس دادند که طرز فکر آنها درباره سیاست خارجی، عدالت اجتماعی، قانون‌پذیری، ولایت، رجوع به علم و کارشناس، احترام اهل خبره و چگونه است.

به حرف‌ها توجه نکنید، بلکه به آموزه‌ها توجه کنید. این یکی از آموزه‌های قرآنی است که به عملکرد توجه شود. آنهایی که برای اولین بار به می‌آیند، باید دید که چگونه حرف می‌زنند. گرچه به نطق‌های انتخاباتی خیلی اعتبار نیست، چون همه می‌بینند مردم چه دوست دارند و همان را می‌گویند، ولی ببینید باز تاکید نامزدها بر چیست. تاکید را بر عزت در برابر استکبار و کفر می‌برد و یا وعده عقب‌نشینی می‌دهد و چراغ سبز به دشمن می‌دهد؟ بشارت عزت می‌دهد یا ذلت؟ می‌گوید مقاومت در برابر استکبار یا سازش؟ از حق مستضعفین دفاع می‌کند یا می‌خواهد مسئله فقر و محرومین را فراموش کند؟

اهل غلو، اهل بصیرت و تدبیر نیستند

تلك اين موارد در آیات قرآن مطرح شده است و برای هر يك چندین آیه یادداشت کردم. قرآن می‌گوید مسئول حکومتی باید شجاع باشد و خدا اجازه نمی‌دهد افرادی که بی‌شخصیت و ترسو هستند، حاکم شوند. اینها شاخصه‌های قرآنی است. هرکس به اینها رای دهد، به جامعه خیانت کرده است. اگر کسی دعوت به سستی و وهن در ارزش‌ها می‌کند و پای اصول اخلاقی و اعتقادی محکم نمی‌ایستند، لیبرال‌بازی در می‌آورند و یکی به میخ می‌زنند و یکی به نعل و به دنبال سازش نظریه‌ها است، قرآن صریحاً می‌فرماید که نباید به اینها رای داد. قرآن می‌فرماید آنهایی که به دنبال اشرافیت سیاسی و اقتصادی هستند و تفکر روش زندگی آنها اشرافی است، به آنها رای ندهید.

قرآن می‌گوید آنهایی که امانت در مدیریت را رعایت نمی‌کنند و فامیل‌باز و باندباز هستند و اطرافیان خود را بدون صلاحیت بالا می‌کشند، نباید به آنها رای داد. آنهایی که پراگماتیسمی و عمل‌گرایی کار می‌کنند و به ارزش و حق و باطل کاری ندارند و می‌گویند کارمان پیش رود، قرآن اجازه نمی‌دهد حاکم شوند. کسانی که انقلابی و مجاهد و زاهد نیستند، کسانی که ضد استکبار نیستند، کسانی که اهل مبارزه نیستند، قرآن اجازه نمی‌دهد کسانی که اهل مشورت نیستند بر ما حکومت کنند. خدای متعال به شخص رسول‌الله(ص) می‌فرماید که «...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...؛ در کار[ها] با آنان مشورت کن(آل عمران/۱۵۹)، اگر دیدید افرادی اهل مشورت نیستند و به تنهایی کار می‌کنند، قرآن اجازه حکومت به آنها را نمی‌دهد.

افرادی که تكرو و مستبد هستند و دیکتاتور هستند و استبداد رای دارند و به نظر منتقد و متخصص کاری ندارند، قرآن به آنها اجازه نداده است در این مسئولیت ورود کنند. آیاتی در قرآن داریم که می‌فرماید آنهایی که مسئولیت را امانت خدا در خلق نمی‌دانند و برخورد مالکانه می‌کنند و می‌گویند خوب بالاخره پست را گرفتیم، قرآن اینها را طاغوت معرفی می‌کند. هرکسی فکر کند که مسئولیتی را به دست آورده است و مال او است و هر کاری می‌خواهد بکند، می‌تواند، او خائن است. قرآن می‌گوید آنهایی که خود محور و لجباز هستند، حق حاکمیت ندارند و برای تلك این موارد آیات متعددی وجود دارد.

آنهایی که اهل زیاد حرف زدن هستند و توهم و آمال دارند و کم عمل می‌کنند، کسانی که اهل غلو و افراط و تفریط در اظهارات و اعمال هستند، اهل بصیرت و تدبیر نیستند و عقلانیت را در تصمیم‌گیری دخالت نمی‌دهند، کسانی که يك زمانی انقلابی هستند و يك زمان پشیمان می‌شوند و تجدید نظر می‌کنند و به تعبیر قرآن ارتداد و علی‌عقوبه و در مسیر حق راه رفته را برگشتن، اینها از نظر قرآن شایستگی حاکمیت را ندارند. راجع به افرادی که مردم را تحقیر می‌کنند یا به خاطر خدماتشان بر آنها منت می‌گذارند، قرآن می‌گوید آنها حق ولایت ندارند. به کسانی که ساده زیست نیستند و در کنار توده‌های مردم و لایه لای مردم نیستند، افرادی که به علم و متخصص احترام نمی‌گذارند، نباید رای داد. به کسانی که صادق و صریح در حق هستند و انتقاد پذیر، به اینها اجازه مسئولیت بدهید. جوان‌گرایی، ضد استکبار بودن، اشرافی نبودن و سایر ویژگی‌ها ارزشمند است.

دولت سکولار و بی‌طرف در حوزه اعتقاد و فرهنگ، دولت غیرقرآنی است

در کشور چند جریان داریم و اسم افراد را نمی‌بریم. يك گروه داریم که به دولت و حکومت مثل يك فرصت شخصی و حزبی نگاه می‌کنند و اینها از منظر قرآن عین طاغوتی‌گری است که چگونه با حکومت مواجه می‌شوی. افرادی هستند که نگاهشان به حکومت صرفاً قراردادی است و نگاه صرفاً اجتماعی و سکولار به دولت دارند و آن را پروتکلی اجتماعی می‌دانند و اگر شخصی در صحبت‌های تبلیغاتی بگوید که دولت مسئولیت فرهنگی و امنیت و اخلاقی و رسانه و ... ندارد، بفهمید که نگاهش غیرقرآنی است.

از نظر قرآن حاکمیت هم مسئول شکم و هم مسئول شعور مردم است. البته در مسائل فرهنگی دخالت در حریم خصوصی مردم و دیکتاتوری و تحقیر مردم ممنوع است، اما باید برای خود مسئولیت تعریف کند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا؛ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی و زنها را جانبدار خیانتکاران مباش»(نساء/۱۰۵). این آیاتی که نازل شده است، فقط برای خواندن و ثواب نیست، بلکه می‌گوید فلسفه نزول وحی «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» است تا در جامعه میان مردم حکومت کنید و همه شئون را بر این اساس ساماندهی کنید.

اگر کسی گفت دولت فقط مسئول خدمات رسانی مادی است، این خلاف قرآن است. اگر از آن طرف کسی گفت که در مسائل دینی و فرهنگی حق انتخاب را از مردم بگیر، یعنی به اسم دین و فرهنگ دیکتاتوری راه بیانداز، آن هم خلاف قرآن است. قرآن صریحا مردم را مخیر می‌کند. اصل ایمان نباید با اکراه باشد و حتی اصل این‌که شاکر باشید یا کافر باشید نیز با اکراه نیست. سلب حق انتخاب از مردم به اسم حکومت دینی هم خلاف قرآن است. هرکس گفت که دولت در مسائل دینی و فرهنگی بی‌طرف است، این دارد از دولت سکولار دفاع می‌کند و نه دولت قرآن. زیرا دولت قرآن می‌گوید ما این آیات را فرستادیم و باید بر این اساس جامعه را اداره کنید.

طبق آیه شریفه «...وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدٌ؛ هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نمی‌گیرد» (کهف/۲۶)، خداوند در مسئله حاکمیت حتی شریک هم نمی‌پذیرد، چه برسد به جایگزین. فرمود که «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (شوری/۱۰). هر جا اختلاف نظر وجود دارد، باید سراغ راه قرآنی رفت؛ یعنی قرآن داور سیاست و اخلاق و ... است. این می‌شود دولت قرآنی. اگر کسی گفت جلسه قرآن را جدا بگیریم و جداگانه کار حکومتی کنیم، به او رای ندهید و اگر رای دادید، توبه کنید و جلوی مخالفت کنید، چون رای مشروط است و نه مطلق.

در اسلام رای به مشروط است، نه اینکه چهار سال هر فعل و قوی از او سر بزنند. بیعت مشروط است. پس در عملکرد اینها توجه کنید. برخی فکر می‌کنند سلطنت شاهنشاهی رفته و تبدیل شده به سلطنت‌های چهار ساله و هشت ساله و از این به بعد شاه‌های چندساله داریم و نمی‌فهمند که تفاوت در اصل حکومت است. همان‌طور آنهایی که در حرفایشان ادبیات سکولار استفاده می‌کنند و می‌گویند دولت زمینی است و ربطی به آسمان ندارد و مسائل حقوق بشر مسائل برون دینی است و مسائل اجتماع صرفا و صرفا مسائل تجربی است و ربطی به اخلاق ندارد. باید مراقب این افراد باشید چون خطرناک هستند.

به جز اهل تقوا هرکس به قدرت می‌رسد شاه می‌شود

مسئله قانون‌پذیری و اینکه می‌گویم همه ما یک شاه کوچولو هستیم، خودمان را در زمان مشخصی نشان می‌دهیم. غالب ما هم آب ندیدم، والا شناگر ماهری هستیم. وقتی قدرت نداریم، ضدشاه هستیم و وقتی به قدرت برسیم، همه شاه می‌شویم، الا افرادی که اهل تقوا باشند. قرآن ملاک داده است؛ خدا می‌فرماید هرکس با رسول‌الله(ص) بیعت کند، با خداوند بیعت کرده است، اگر کسی گفت با الله بیعت می‌کنم و با رسول‌الله(ص) کاری ندارم و من خودم با خدا حساب کتاب خصوصی داریم و به کسی کاری نداریم، این سخن اشتباه است. در زمان خود پیامبر(ص) هم عده‌ای می‌گفتند که دیگر ماموریت شما تمام شده است و پیام خدا را به ما رساندی و از این به بعد نیازی به پیامبر(ص) نیست. آیه نازل شد که هر کس با خدا کار دارد باید از طریق پیامبر(ص) باشد. البته دعا و عبادات به جای خود کارکرد مهمی دارند، اما فرمان خدا را باید از پیامبر(ص) بشنویم و تعمیم نبوت نداریم و چنین نیست که کسی برای دریافت فرامین الهی ارتباط خصوصی با آسمان‌ها داشته باشد؛ «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فُسِّيَوتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح/۱۰).

اگر دست خدا آمده است، دیگر این بیعت سکولار و قرارداد نیست و هرکس خیانت کند، به خود خیانت کرده است و اینکه در جایی دیگر خدا و رسول و اولی الامر کنار هم قرار می‌گیرد، نکته مهمی مورد نظر است و بیان می‌کند که عده‌ای می‌خواهند آنها را از هم تفکیک کنند. خداوند اینها را در قرآن چنان کنار هم می‌آورد که ملاک می‌دهد و ببینید چه کسانی می‌خواهند آنها را از هم جدا کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/۵۹). در درجه اول مصادیق اولی الامر، اهل بیت(ع) هستند. اگر اختلافی پیش آمد، باید از رسول‌الله(ص) پرسید و پیامبر(ص) سخنگوی خداوند است.

هدف از دولت و حکومت از منظر قرآن اینها است که باید در نطق‌های نامزدها دقت کنید. نخست به منافع خلق و قسط توجه کنید؛ یعنی ببینید در نظر و عمل چه کسی دنبال منافع خودش است و چه کسی به دنبال منافع مردم یا حزبش؟ با اینکه از روی حرف‌های انتخاباتی نمی‌توان کسی را شناخت، ولی گاهی مطالبی بیان می‌کنند که اگر کسی دقیق باشد، می‌تواند بفهمد که کسی که الان این حرف را زده است، بعدا چه کارها می‌تواند بکند که تشخیص آن دقت زیادی می‌خواهد.

حسن رحیم‌پور ازغدی:

اگر کسی از شخصی پرونده دارد و او هم بگوید که تو در جایی تخلف کردی و بگوید نگو تا نگویم، هر دو خائن هستند. اگر چیزی را که

خداوند می‌فرماید ما پیامبران را فرستادیم و همراه آنها میزان و ترازو و کتاب و یعنی ملاک تشخیص عدل فرستادیم و هدف ما این بود که مردم خودشان قیام کنند و به صحنه بیایند و عدالت را اجرا کنند «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید/25).

آهن نماد قدرت است که در آن اقتدار و لازمه ایجاد حکومت است، زیرا شما دشمن زیاد دارید و هدف این است که در نهایت چه کسانی او و رسولانش را یاری می‌کنند و پای ارزش‌ها هستند. قرآن می‌فرماید مسئله امامت و رهبری يك بعد مهمش مسئله معاش مردم است و بعد دیگر آن خیرات و صلاة است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده/24). شرط دولت‌مردی این است که به امر خدا هدایت کنند و نه به امر خودشان. هرکس که دیدی وارد حکومت شد و به جای دعوت به حق، برای خودش دکان باز کرد و به خودش فراخواند یا اینکه دعوت به عدالت و حق و پیشرفت و ... می‌کند، ولی شرط آن را خودش معرفی می‌کند، این قرآنی نیست «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیا/73). آن چیزی که خدا از ما خواسته است، گسترش عمل نیک در جامعه و اقامه کردن روح نماز و عبادت و برابری و عدالت اقتصادی و مبارزه با شکاف‌های اقتصادی است. اینها وظیفه دولت اسلامی است. این‌طور نباشد که دولت‌مردان کنار فقراء بایستند و به فقرا پوزخند بزنند. ثروت و پول را از اغنیا بگیرد و به سمت فقراء جاری کند تا پول در جامعه جریان پیدا کند.

قرآن می‌گوید اگر دیدید که سیاست‌گذاری‌های مجلس یا دولتی این است که قدرت و ثروت بین يك اقلیتی دست به دست شود، اینها طاغوتند و باید سرنگون شوند. مدیریت قرآنی این است که ثروت و قدرت نباید يك جا انباشته شود و باید دائما در جامعه در حرکت باشد: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر/7).

می‌خواهید بفهمید کدام مسئول قرآنی است یا نه؟ ببینید مجموع عملکرد آنها قدرت و ثروت را بین چند باند و گروه دست به دست می‌کند یا اینکه از دست این گروه خاص می‌گیرد و ثروت را در کف جامعه و بین توده مردم به جریان می‌اندازد. این موارد قرآنی که صریح‌گویی است و نه کلی‌گویی، شاخصه‌هایی برای انتخابات است.

در آیاتی بیان می‌شود که نباید در صحبت با مردم ادبیات جدلی داشته باشیم. نامزدهایی که در گفت‌وگو با منتقدان لفاظی می‌کنند و جدل می‌کنند و تسلیم در برابر حق نیستند ملاک دیگر است. این فرد گوش نمی‌کند که شما چه می‌گویید بلکه گوش می‌کند تا دوباره حرف خود را بزند. این دولت قرآنی نیست. دولت سکولار که می‌گوید علم بدون جهت و فرهنگ خنثی و اینکه رشد معنوی آنها مهم نیست و فقط خوش بودن آنها مهم است تا ما بیشتر سر کار بمانیم، این تفکرات غیرقرآنی است.

کسانی که گفتمان صحیح ندارند و در مبارزات آنها منطق و اخلاق نیست و جدال احسن نیست، اینها ادبیات غیرقرآنی دارند. آنهایی که شعار می‌دهند، ولی عمل و هزینه نمی‌کنند، قشنگ حرف می‌زنند ولی در کارنامه زندگی خود هیچ وقت هزینه ندادند. برخی از افرادی که وارد می‌شوند 30 سال است که آنها را می‌شناسیم و افرادی که تازه وارد می‌شوند؛ هم مثل هندوانه سربسته می‌مانند و يك مقدار ريسك است، ولی باید مراقب باشیم که مطالبات عمومی را به گونه‌ای مطرح کنیم که اگر کسی بخواهد ریاکارانه هم وارد این عرصه شود، باید در رودبایستی بماند و به شعارهایشان پایبند باشند. بعد از انقلاب شعارهای جمهوری اسلامی را تغییر دادند و يك سری چیزهایی گفتند که نه در وصیت‌نامه امام راحل بود و نه در انقلاب، بلکه برخلاف آنها بود، ولی شعارها را تغییر دادند و فرمان انقلاب را به سمت دیگر کشیدند و الحمدالله به مسیر برگشت و آفاتی داریم که خطرناک است.

قرآن می‌فرماید اینهایی که خیلی شعار می‌دهند و حرفای قشنگ می‌زنند و برنامه عملی ندارند، نباید به آنها اعتماد کرد. صبر و مقاومت، روح شهامت و استکبارستیزی است که 56 آیه در این باره است و می‌گوید آیا به افرادی که رای می‌دهید، از استکبار می‌ترسند یا شجاع و محکم هستند؟ ما در اسلام شعار تنش‌زدایی با ظالم نداریم. می‌فرماید «جاهدوا» یعنی درگیر شو. تنش‌زدایی با ملت‌ها و مردم عادی داریم و ایجاد تنش در این موارد خلاف عقل و اخلاق است که بی‌خودی با همه دعا راه بیاندازد در دنیا اما درگیر شدن بادشمن بزرگترین علامت يك مجاهد و مومن است. کسی که می‌خواهد بگوید ما می‌خواهیم کل رابطه را با آمریکا و اسرائیل برقرار کنیم، باید به او بگوییم که شما بی‌خود می‌کنی می‌خواهی آشتی کنی. مگر مظلوم با ظالم آشتی می‌کند؟ باید حق ملت را بگیری و روی اصول بایستی و با غیر ظالم هم حق نداری دعا کنی. قرآن می‌فرماید با کسانی که با شما سر جنگ ندارند، ولو مشرك باشند، حق درگیری نداری، اما فرمود فریب افرادی که متجاوز و ظالمند و الان نشان می‌دهند که دشمن ملت شما هستند، لبخند نزنید. اینها کوتاه نمی‌آیند تا شما دست از دینتان برداری.

برهم‌زنندگان وحدت جامعه مشروعیت ندارند

اگر دیدید دولتمردانی در جامعه عقلانیت را تضعیف می‌کنند یا وحدت جامعه را نه برای حق بلکه برای خودشان برهم می‌زنند تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند، اینها مشروعیت ندارند. اصل دیگر اصل آزاداندیشی و نظرخواهی است. باید فضای سیاسی فرهنگی جامعه در چارچوب قانون و شرع و با رعایت ادب و منطق و اخلاق باز باشد. هر کس هر انتقادی که دارد باید بگوید. یکی از علائم طاغوت این است که وقتی از او انتقاد می‌شود، بدش می‌آید. پس طبق قرآن اگر کسی منقدهای خودش را سرکوب و طرفدارانش را بالا می‌برد، او قرآنی نیست.

مسئله دیگر مشورت است و آیات زیادی در این باره هست. اگر کسی بگوید که من رای آوردم و با اطرافیانم مملکت را اداره می‌کنم، این رویکرد غیرقرآنی است. دولت باید از همه انتقاد بگیرد و مشورت بخواهد. خود پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) نیز با اینکه معصوم بودند، مشورت می‌گرفتند. شعارزدگی، آرزومحوری و تکبر از دیگر نکات منفی است. وقتی کسی رئیس می‌شود و از نگاه او نسبت به مردم تحقیر دیگران می‌بارد، این شخص مشروعیت ندارد. ملاک دیگر منفی این است که شخص در تصمیم‌گیری‌ها بگوید دلم می‌خواهد فلان کار را انجام دهم؛ چنین شخصی طاغوت است. قرآن می‌گوید دولت‌مرد قرآنی کسی است که برای هر تصمیم و اقدامی دلیل موجهی داشته باشد. ما در این 30 سال مسئولانی داشتیم که به مردم به چشم رعیت نگاه کرده‌اند. طرز نشستن، رفت‌وآمدها، خانواده‌ها، حرفایشان ... اینها مردمی نیستند.

مسئله ولایت‌پذیری، قانون‌پذیری شرط مشروعیت يك دولت است. مسئله دیگر این است که دولت‌مرد قرآنی باید عمل‌گرا باشند؛ یعنی حرف‌های قشنگ کافی نیست. باید خدمات او را ببینیم و کیفیت عمل مقدم بر کمیت آن است. قرآن می‌گوید دولتمرد قرآنی دنبال رضای خداست و نه تشویق مردم و منت هم نگذارد. البته به مردم باید گزارش بدهد که بدانند دارد فعالیت می‌کند.

میان‌روی به معنای اتخاذ خط مشی بین حق و باطل نیست

اصل دیگر اعتدال و میان‌روی است که 23 آیه در این باره است. دولت مرد اهل افراط و تفریط نیست. میان‌روی به این معنا نیست که بین حق و باطل را بگیرد، بلکه به این معناست که هر ارزشی به اندازه خود و در جای خود مورد توجه قرار بگیرد. افراد نباید خودشان ارزش‌ها را تقسیم‌بندی کنند، بلکه باید ببینند قرآن و عقل چه می‌گوید.

اصل دیگر تداوم کار تا آخر و نیمه‌رها نکردن کار است و اصل جبران خطا و عذرخواهی کردن از اصول قرآن است. قرآن می‌فرماید کسانی که خطای خود را می‌پذیرند و حاضرند برای خطای خود عذرخواهی و آن را جبران کنند، این افراد قرآنی هستند. قرآن خودمعیصوم‌پنداری را رد می‌کند.

حسن رحیم‌پور ازغدی:

کسی که رئیس جمهور می‌شود، باید بپذیرد که نوکر مردم است و صبح تا شب باید بدود. اگر کسی خود را رئیس ملت بداند، خلاف قرآن است

اصل دیگر آینده‌نگری است که 6 آیه به این مطلب صراحت دارد. به کسانی رای دهید که آنها فقط جلوی دماغ خود را نمی‌بینند و برای آینده برنامه دارند و به تعبیر مقام معظم رهبری مانند شطرنج باز هستند که تا چندین حرکت بعدی را نیز پیش‌بینی می‌کنند و الا بازی می‌خورید.

اصل دیگر، انسان دو بعدی، جامعه دو بعدی و دولت دو بعدی است؛ یعنی توجه هم‌زمان به دنیا و آخرت مردم. آیه دیگری در قرآن است که می‌گوید اگر می‌خواهی ببینی چه کسی صالح است، نگاه نکن که دم از حقوق مردم و حقوق بشر می‌زند یا نه، بلکه نگاه کن نسبت به حقوق جزایی حساس است یا نه. صرف توجه به حقوق کلی کافی نیست. این شاخص بسیار مهم است و تمام دنیا گرفتار آن هستند و در نطق‌های انتخاباتی مشخص می‌شود و همه کلی‌گویی می‌کنند. قرآن می‌گوید اشخاص را از کلی‌گویی شناس، بلکه ببین در عمل با حقوق جزایی چه رفتاری دارند؛ یعنی از دم دفتر کارش و از داخل خانواده‌اش و ... زیرا فاسقان بهتر از عادلان صحبت می‌کنند.

اصل دیگر احترام به عقل ابزاری و تجربی برای کار است. اگر کسی گفت که ما دولت قرآنی تشکیل می‌دهیم و به عقل ابزاری یعنی محاسبه، فنی بودن و حساب و کتاب، و تجربه و تخصص کاری نداریم، این دولت قرآنی نیست و البته آن دولتی هم که فقط به مسائل عقل ابزاری توجه می‌دهد و به اخلاقیات توجه ندارد، اینها هم بی‌دین هستند و نباید حاکم شوند.

اصل دیگر فداکاری و ایثار است. برخی از افراد که در بین مسئولان هم هستند، تا کنون در هیچ صحنه حق و باطلی دیده نشده‌اند. قبل از انقلاب زندان نرفته است و خود را در معرض شلاق خوردن قرار نداده و حتی اعتراض هم نکرده، اما آدم خوبی بوده و جزء جامعه قرآنی است. بعد از انقلاب هم در هشت سال جنگ يك نفر ندیده که جان و مال خود را برای قرآن به خطر بیاندازد. چگونه است که کسی برای قرآن سیلی نمی‌خورد و جزء جامعه قرآنی است؟ قرآن برای او ابزار کاسبی است. این متدینین خیلی خوب و زیبا زندگی می‌کنند، ولی يك بار هم خود را در معرض جهاد و شهادت قرار نداده‌اند و نوعی اشرافیت دینی دارند.

ضابطه دیگر در قرآن چینش درست نیروها است. اصل دیگر در قرآن رده‌بندی ارزش‌ها است. اشخاصی هستند که ارزشی را که اولویت درجه يك دارد، در اولویت چهار قرار می‌دهد و برعکس. برخی‌ها می‌گویند ما باید طبق شرع یعنی قرآن و روایت کار انجام دهیم. در روایت آمده است که امانتدار باشید و دروغ نگویند و اهل ایثار و جهاد باشید. يك روایت دیگر هم گفته است که در دست راست خود انگشتر عقیق باشد و در سلام کردن از دیگران سبقت بگیرید. هر دوی آنها ارزش دینی است. آن وقت شخصی ممکن است که بگوید من به آن بخش راحت‌تر عمل می‌کنم و شهادت و انفاق و ... را دیگران انجام دهند. اهمیت این دو موضوع با هم یکی نیست، بنابراین در اولویت‌دهی باید دقت کرد.

مسئله دیگر تنبلی و عمل‌گریزی است. اگر دیدید افرادی در انتخابات وارد می‌شوند و باید همیشه بنشینند و همیشه محترم باشند، به درد نمی‌خورند. کسی که رئیس جمهور می‌شود، باید بپذیرد که نوکر مردم است و صبح تا شب باید بدود. اگر کسی خود را رئیس ملت بداند، خلاف قرآن است.

اصل دیگر تداوم در کار است. بعضی‌ها خوب شروع می‌کنند ولی بد تمام می‌کنند که این هم مطلوب نیست. اعتدال و میانه‌روی، تقوا، کرامت مردم از اصول دیگر قرآنی است. اگر کسی مردم را تحقیر و به آنها توهین می‌کند و آنها را رعایای خود می‌داند یا اینکه در عمل جوری منت می‌گذارد که گویا وظیفه او نبوده است، در این صورت اینها قرآنی نیستند و لیاقت خدمت به خلق را ندارند. اینها ارباب مردم نیستند، بلکه وظیفه دارند به مردم خدمت کنند.

همچنین مسئله انضباط و مو را از ماست کشیدن مهم است که اینها حق ولایت دارند. آیاتی می‌فرمایند که کسانی که مردم را مایوس می‌کنند، حق حاکمیت ندارند و البته مردم را نباید فریب داد و اشکالات را بیان نکرد. توکل و مقاومت، توبه و اصلاح‌پذیری، اصلاح امور تا حد قدرت فقط برای خدا، نترس بودن از دیگر ملاک‌ها است. سلامت کارگزاران نیز از اصول قرآنی مورد توجه است. این افرادی که برایشان مهم نیست که چه کسی را در چه پستی قرار می‌دهند، اینها طاغوت هستند. یعنی هدف آن از چینش نیروها این است که آن فرد چقدر به درد من می‌خورد، نه اینکه چقدر به درد مردم می‌خورد.

برادری و وحدت اجتماعی از دیگر مسائل مهم است. کسانی که در جامعه درگیری ایجاد می‌کنند، اهل قرآن نیستند. البته درگیری با اهل مترفین و خوش‌گذرانان اقتصادی مانعی ندارد. توجه کنیم که مترفین آنهایی نیستند که اشتغال‌زایی می‌کنند و در عرصه اقتصادی

فعالیت می‌کنند تا مردم بیشتر اشتغال یابند. در روایات ما آمده که هر شخصی که برای کسب روزی حلال و معاش خود تلاش کند و تلاش آنها مانند مجاهد فی سبیل الله است و اگر در این راه بمیرند، همانند شهید هستند. تولید ثروت و اشتغال بزرگترین جهاد و عبادت است. اما سرمایه‌دار یعنی از جامعه منافع را برمی‌کنند و به جامعه چیزی نمی‌دهند و خود را به پست‌های حساس می‌رسانند.

نفوذ باندهای فاسد در دوره سه دولت متفاوت تأمل برانگیز است

يك آسیب جدی است که باید در این سی سال اصلاح شود و چند نفر از آنها لو رفتند و زمان هر دولت این آسیب بود. سه دولت با سه طرز فکر آمدند، ولی این باندهای فاسد در هر سه دوره هستند. ریشه این افراد را باید زد. دستوری که رهبری دادند در طی يك فرمان هشت ماده‌ای، متأسفانه این هشت ماده هنوز با هم توسط مسئولان خوانده نشده است.

توجه خاص به فقراء از دیگر نکات قرآنی است. آنها که توجه ویژه به فقراء ندارند، ولایت قرآنی ندارند. حرمت به حیثیت انسان‌ها، عزت همه جانبه، صلح‌طلبی، مقاوم‌سازی جامعه، شکستن عادات و فرهنگ‌های جاری غلط در جامعه از دیگر معیارهای قرآنی است. يك دولت قرآنی باید شجاع باشد و به سمت اصلاح سبک زندگی برود و نباید محافظه‌کاری کرد و با آن ساخت.

قرآن صریح می‌فرماید که در باب امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست از کسی اجازه‌گیری و خود خدا می‌فرماید تا روز قیامت به هر زن و مرد مومنی اجازه دادم تا در کل مسائل امت نظارت و امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد کند. اگر دولت‌مردانی آمدند و خواستند يك جوری دهان انتقاد را ببندند، اینها غیرقرآنی هستند و خداوند آنها را که امر به معروف و نهی از منکر را ترك می‌کنند، تهدید به عذاب کرده است.

مسئولی که وعده دروغ بدهد حق ولایت ندارد

راستگو بودن حاکمان اصل دیگر قرآنی است. اگر دیدید مسئولی دروغ گفت یا وعده دروغ داد و عذرخواهی نکرد، طبق قرآن او حق ولایت ندارد. دولتمرد قرآنی کسی است که اخلاص داشته باشد و از مردم ذره‌ای توقع اجر و مزد نداشته باشد و فقط خدا را مد نظر داشته باشد و در عدالت سختگیر باشد و در رفتار اعتدال داشته باشد. خودسوزی برای خلق، آرام‌نخواهیدن، توجه به حقوق جزایی مردم توجه کردند از دیگر ملاک‌های قرآنی است.

كمك نگرفتن از افراد ناصالح مهم است، چون هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. قرآن فرموده است که مسئولان می‌خواهند از مسیر نادرست به حق برسند و توجیه کنند یا خیر و ببینی از افراد صالح استفاده می‌کنند یا افراد ناصالح. رك‌گویی در حق اصل دیگر قرآنی است. آنها را که محافظه کار هستند، مشکوک هستند. تواضع حقیقی در برابر مردم از دیگر ضوابط قرآنی است. بعضی‌ها می‌گویند که من كوچك شما هستم، ولی در معنا یعنی من بزرگ شما هستم. می‌گویند که من الاحقر هستم، ولی از آن طرف الاعظم سر در می‌آورند. برخی تواضع متکبرانه دارند و ادا در می‌آورند.

حسن رحیم‌پور ازغدی:

يك آسیب جدی است که باید در این سی سال اصلاح شود و چند نفر از آنها لو رفتند و زمان هر دولت این آسیب بود؛ سه دولت با سه طرز فکر آمدند، ولی این باندهای فاسد در هر سه دوره هستند. ریشه این افراد را باید زد

پیامبر اسلام(ص) می‌فرمودند من هرگز چند خصلت را ترك نمی‌کنم: با برده‌ها روی خاك نشستن و با آنها غذا خوردن، بر الاغ برهنه نشستن و کسی را کنار خود نشانیدن که این موارد کارهایی است که طبقات به اصطلاح محترم و اشرافی در آن روز نمی‌کردند و سلام کردن به کودکان قبل از آنان و دوشیدن شیر بز با دستان خودم.

آن مسئولانی که پروتکل خاصی برای رفتار مدیرانه خود دارند، انسان‌های خطرناکی هستند. هرکس که برای جلسات خود پروتکل دارد، غیر قرآنی است. احترام به علما، احترام به تخصص، ملاحظات افکار عمومی و رعایت فضای جامعه و عدم افراط و تفریط در اظهارات نداشته باشد، در کنار مردم بودن و مبارزه با فساد از اصول قرآنی است.

يك مسئول قرآنی در مبارزه با فساد نباید تبعیض قائل شود. اگر کسی زمان و نوع مبارزه با فساد را گزینشی کرد، مشخص می‌شود که اهل مبارزه با فساد نیست. اما اگر کسی گفت با فساد، رشوه، استفاده از امکانات دولتی، هرکس و هر جا که می‌خواهد باشد، مخالفیم، این يك عمل قرآنی است. اگر شرط و شروط بگذاریم این قرآنی نیست. نباید بگوییم که ما فساد را کشف کردیم، ولی به وقتش مبارزه می‌کنیم. وقت مبارزه با فساد همان زمان است که متوجه شدید. متأسفانه اکثر جریان‌های سیاسی ما در کشور از هم پرونده به حق یا دروغ پیدا می‌کنند و منتظر می‌شوند تا دم انتخابات و همدیگر را تهدید می‌کنند که چیزی لو نند. این نشان می‌دهد که همه ما خائن هستیم و مشکل ما اسلام و قرآن و ولایت فقیه نیست.

خیانت‌کاری قائلان «نگو تا نگوییم»

در اجرای عدالت نیز باید عدالت رعایت شود. اگر کسی از شخصی پرونده‌ای دارد و قانونا و شرعا اثبات شده است و او را افشا نکند و برای سر بزنگاه آن را نگه دارد، خیانت کرده است. اگر کسی از شخصی پرونده دارد و او هم بگوید که تو در جایی تخلف کردی و بگوید نگو تا نگویم، هر دو خائن هستند. اگر چیزی را که ثابت نشده است، نیز بدون دلیل مطرح کنیم، باز هم خیانت است. اگر بگوییم يك اشتباهی را دو نفر انجام دادند، ولی فقط يك نفر را پیگیری کنید، باز هم خیانت است. چند اصل قرآنی است که هر کس رعایت نکند، قرآنی نیست. اگر استفاده نامشروع از بیت‌المال اثبات شد، باید همان زمان برخورد و به شیوه قانونی افشا شود و گزینشی رفتار نشود.

عدالت قرآنی این است که سختگیر در عدالت باشیم. عقیل، برادر امام علی(ع) سهم اضافه‌ای از بیت‌المال می‌خواست و حضرت فرمودند بخشی از امانت‌های مردم در اینجا است و شبانه می‌توان از آن برداشت. عقیل تعجب کرد و گفت مگر ما دزد هستیم که از اموال دیگران بدزدیم؟ حضرت هم جواب داد که پیشنهاد تو همین معنا را داشت، بلکه بدتر از آن. گرفتن سهم اضافی از بیت‌المال به معنای دزدیدن از مال همه مردم است، نه چند نفر. سپس آهن داغ را به دستان او نزدیک می‌کند تا به یاد عذاب خیانت در بیت‌المال و جهنم باشد.

اسلام می‌گوید هر مسئولی که غلط و اشتباهی را که مرتکب شود، باید جبران کند و باید یقه‌اش را بگیرند و دستگاه قضایی مسئول است و اگر کوتاهی کند، زمینه برای این پرونده‌سازی‌ها رخ می‌دهد. برخی می‌گویند که درباره فساد اقتصادی چیزی نگویند، چون نظام تضعیف می‌شود. چنین نیست، بلکه با مبارزه با فساد، دزدها تضعیف می‌شوند. اگر در فساد اقتصادی سکوت کنیم، نظام تضعیف می‌شود.

حالت اسلامی این است که همه باید بترسند که اگر دزدی کردند، آبرویشان برود و صاحبان قدرت و رسانه باید دائم بترسند که مبادا کار خلافی مرتکب بشوند. ترس باید ترس اسلامی باشد نه ترس تاکتیکی. پس باید شرعا و قانونا اثبات شود، چون بدون اثبات آبروریزی کردن خیانت و جرم است و تهمت زدن و بدبین کردن مردم است. اگر کسی به شیوه‌ای با فساد مبارزه کند که افکار عمومی بگویند از بالا تا پایین اینها همه دزد هستند، این شیوه درستی نیست. باید جایی که ثابت شد، به مسئولان گفت. اگر عمل نکردند آن وقت باید افشاگری کرد. اینهایی که می‌گویند هیچی نگو تا نظام تضعیف نشود، محافظه‌کار هستند و باعث گسترش فساد می‌شوند. باید افشا کرد ولی با روش درست و بدون دروغ و تهمت. متأسفانه این چند جریانی که در طی این 30 سال آمدند به يك سری از ارزش‌ها توجه کردند و به يك سری دیگر توجه نکردند. ولی در برخی از دوره‌ها ارزش‌های خیلی مهم‌تری را به حاشیه بردند و در حد سکولاریزه کردن و سازش با آمریکا و اسرائیل و خیانت پیش رفتند. در برخی از دوره‌ها نیز خدمات خوبی صورت گرفت. ما هرگز دولت معصوم نخواهیم داشت ولی دنبال کم عیب‌ترین دولت باشیم که ان‌شاءالله هرچه بیشتر به جامعه و اصول قرآنی نزدیک‌تر شویم. رسانه‌ها هم فضای آزاد سالم برای نقد را ایجاد کنند که افشاگری اسلامی فراهم شود تا کار به افشاگری غیررسمی و گزینشی و ضدعدالت نرسد.